

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين و الصلاة والسلام على سيدنا و نبينا أبي القاسم المصطفى محمد و على أهل بيته الطيبين الطاهرين و اللعن على اعدائهم أجمعين.

مسأله این بود که شاهد اگر بگوید من چند روزی را بیکار شده ام و خسارت می خواهم چه حکمی دارد؟ کلام رسید به این که منافع غیر مستوفات حرّ آیا مورد ضمان واقع می شود یا خیر؟ قائلین به عدم ضمان که اکثریت فقها هستند ادله ای مطرح کردند و در ادله آنها مناقشه شد که در چهار دلیل آن ها مناقشه کردیم ولی گفتیم مع الوصف قائلینی هستند که می فرمایند منافع غیر مستوفات حرّ مورد ضمان واقع می شود.

اولین قائل مرحوم مقدس اردبیلی است که از فقهای قرن دهم است، فرمایش ایشان را روز گذشته عرض کردیم که فرمود «ان كان لاخذ الاجره مع من الصانع الذي لو يحبسه و يمنعه لحصل كذا و كذا وجه» این استقرایی که ایشان فرمود دو دلیل برایش مطرح کرده است؛ دلیل اول فرمود «و ذلك لدفع المفسد و دفع الضرر العظيم فانه قد يموت هو و عياله من الجوع» یک جهتش این است که فردی را بیاورند که نان آور خانه هستند و اگر از کار بیافتد شاید اهل و عیالش از گرسنگی بمیرد و دلیل دوم و لایکون علیه یعنی بر این شخص حرّ فی ذلک یعنی در آن «اخذ اجرت مانع مع كونه اى الحابس ظالما و عاديا» وقتی بر حابس صدق ظالم و عادى صدق شود و «وجود ما يدل على جواز الاعتداء بما اعتدى و جزاء سيئة سيئة» به جهت این نصوص این شخص مجاز است که این فرد در مقابل ظالم و عادى بگوید که خسارت من را باید بدهی. این فرمایش مرحوم مقدس اردبیلی است که به نظر می رسد کسی قبل از ایشان متعرض نشده است هرچند ایشان نفی استبعاد کرده اند ولی بعد از ایشان برخی از فقها خیلی محکم فتوا دادند که ضمان هست.

این جا در فرمایش مقدس اردبیلی قول به ضمان داری وجه است اما مرحوم میرعبدالفتاح مراغی در العناوین الفقہیہ (ج 2 ص 438) می فرماید «اما مع عدم الاستیفاء فهو داخل فی الاتلاف لو حبسه لانه تفویت و لاریب فی ضمانه» اگر شخص حری را کسی حبس کرد آن هم حری که دارای صنعت است و آن حرّ نتواند منفعت را اکتساب کند این مصداق اتلاف است و «من اتلف مال الغیر فهو له ضامن».

مرحوم سید هم در حاشیه بر مکاسب (ج 1 ص 55) در مورد منافع حرّ که آیا مورد ضمان واقع می شود یا خیر سه احتمال مطرح کرده اند؛ اول این که این منافع مطلقا مورد ضمان باشد چه در حرّ کسوب و چه در حرّ کسول. یعنی در حقیقت از این جهت حرّ و عبد با هم فرقی ندارند؛ احتمال دوم این است که عمل حرّ اصلا مالیت ندارد چه در مورد کسوب و چه در مورد کسول احتمال سوم این است که قائل به تفاوت شویم بین حرّ کسوب و حرّ کسول و می فرمایند: «الثالث ان یفرق بین عمل الکسوب وغیره و یقال ان الاول مال عرفیّ دون الثانی» یعنی منافع حرّ کسوب عند العرف مال تلقی می شود ولی منافع نسبت به حرّ کسول عند العرف مال نیست. شاهد این جا است که «وهذا غیر بعید من الصواب للصدق العرفی فی الاول دون الثانی» پس مرحوم سید هم نفی استبعاد کرده اند که ضمان داشته باشیم البته نسبت به حرّ کسوب.

مرحوم محقق خوئی در خصوص حرّ کسوب فرموده اند «نعم اذا كان الحر کسوبا و له عمل خاص یشغل به کل یوم کالبنایه و التجاره و الخیاطه و غیرها فان منعه عن ذلك موجب للضمان للسیره القطعیه العقلائیة» مصباح الفقاهه (ج 2 ص 36) حضرت امام(ره) در کتاب البیع (ج 1 ص 37) می فرمایند «نعم فرق بینهما فی تحقق الضمان بحسبه فان الظاهر ان حبس الحر الکسوب موجب للضمان لدى العقلاء بخلاف غیره» بین حرّ کسوب و کسول در تحقق ضمان حسب مورد تفاوت وجود دارد. اگر کسی حرّ کسوبی را حبس کند، لدى العقلا موجب ضمان است. اگر معتادی کارتن خوابی را حبس کنید عقلا نمی گویند اگر بازداشت نمی شد فلان مقدار کاسب بود ولی در مورد فرد کاسب اگر بازداشت شود، عقلا می گویند اگر بازداشت نمی شد فلان مقدار کاسب می کرد.

مرحوم آیت الله سید عبدالاعلی سبزواری بعد از طرح کلام صاحب عروه می فرماید مطلب همین است «لان الضمان یتحقق بقطع السلطنه الشخص عما یملکه» می فرمایند کسی که حبس کرد بین سلطنت حرّ با منفعت حرّ فاصل ایجاد کرد یعنی حرّ اگر بیرون بود بر منفعت خودش سلطنت داشت ولی حابس

ارتباط بین سلطنت با منفعت را قطع کرد و این قطع ارتباط موجب ضمان است، (مذهب الاحکام ج 19 ص 66).

امروز فقهای ما چنین فتوایی دارند از جمله مرحوم آیت الله بهجت و همچنین معاصران در نجف و قم بعضاً همین فتوا را دارند که منافع غیر مستوفات حرّ کسوب موجب برای ضمان است.

بعد از فراغت از این نقل اقوال نوبت به ادله مورد استناد آقایان می رسد البته قول به عدم ضمان خیلی مؤونه ندارد ولی برای قول به ضمان نیازمند دلیل هستیم.

ادله ای که مستند واقع شده برای ضمان منافع غیر مستوفات حرّ در مجموع چیست؟

در خصوص مورد اولاً به بعضی از آیات استدلال شده کما این که در بیان برخی از فقها از جمله مقدس اردبیلی آمد که فرمود حابس، عادی و ظالم است و مشمول آیه اعتداء است. بنابراین از جمله به آیه اعتداء استدلال شده است سوره بقره آیه 195 «فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ». هم در سوره نحل آیه 126 «وَ انْ عَاقِبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عَاقِبْتُمْ بِهِ وَ لَ انْ صَبَرْتُمْ لَ هوْ خَیْرٌ لِّلصَّابِرِیْنَ» آیه دیگر راجع به عقوبت به مثل در سوره حج آیه 60 است «ذَ لَکَ وَ مَنُ عَاقَبَ بِمِثْلِ مَا عَوقَبَ بِهِ ثُمَّ بُغِيَ عَلَیْهِ لَیَنصُرْنَهُ اللَّهُ اِنَّ اللَّهَ لَعَفُوٌّ غَفُوْرٌ» همچنین آیات ناظر به سیئه به مثل را استدلال کرده اند آیه 40 سوره مبارکه شورا «وَ جزاءِ سیئتهُ سیئتهُ مثلها فمن عفی و اصلح فاجره علی الله انه لا یفلح الظالمین» و همین طور آیه 27 سوره یونس «وَ الَّذِیْنَ کَسَبُوا السَّیِّئَاتِ جَزَاءُ سَیِّئَةٍ بِمِثْلِهَا وَ تَرَهَقُهُمْ ذِلَّةٌ» و آیه 160 سوره انعام «وَ مَنُ جَاءَ بِالسَّیِّئَةِ فَلَا یُجْزَیْ اِلَّا بِمِثْلِهَا وَ هُمْ لَا یُظَلَمُوْنَ» همچنین به آیات قصاص استدلال شده است از جمله آیه 178 سوره بقره «یا اَیُّهَا الَّذِیْنَ اٰمَنُوا کُتِبَ عَلَیْکُمُ الْقِصَاصُ فِی الْقَتْلِ الْحَرِّ بِالْحَرِّ وَ الْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَ الْأَنْثَى بِالْأَنْثَى فَمَنْ عَفَى لَهٗ مِنْ اَخِیْهِ شَیْءٌ فَاتِّبَاعٌ بِالْمَعْرُوفِ وَ اَدَاءٌ اِلَیْهِ بِاِحْسَانٍ ذَ لَکَ تَخْفِیْفٌ مِنْ رَبِّکُمْ وَ رَحْمَةٌ فَمَنْ اعْتَدَى بَعْدَ ذَ لَکَ فَلَهُ عَذَابٌ اَلِیْمٌ» و همچنین آیه 45 سوره مائده «وَ کَتَبْنَا عَلَیْهِمْ فِیْهَا اَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَ الْعَیْنَ بِالْعَیْنِ وَ الْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَ الْأُذْنَ بِالْأُذْنِ وَ السِّنَّ بِالسِّنِّ وَ الْجُرُوحَ قِصَاصٌ فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ کَفَّارَةٌ لَهٗ وَ مَن لَّمْ یَحْکَمْ بِمَا اَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِکَ هُمُ الظَّالِمُونَ».

حال باید دید کیفیت استدلال به این آیات در بحث منافع غیر مستوفات حرّ به چه شکلی است و این که آیا استدلال تمام هست یا خیر را در فرصتی دیگر بحث می کنیم.

و الحمد لله رب العالمين

<http://feqhvaqaza.com>